

مجموعه آموزش اقتصادی-۱

اقتصاد به زبان ساده

لس لیوینگستون

ترجمه شادی صدری

۷	یادداشت ناشر
۹	پیشگفتار
۱۱	فصل اول: مقدمه
۲۵	فصل دوم: تقسیم کار تخصصی، تجارت و تولید
۳۱	فصل سوم: تقاضا برای کالاها و خدمات
۴۵	فصل چهارم: عرضه کالاها و خدمات
۵۳	فصل پنجم: عرضه و تقاضا
۶۳	فصل ششم: موضوعات عرضه و تقاضا
۷۵	فصل هفتم: مدیریت تصمیم‌گیری
۸۹	فصل هشتم: جهانی شدن
۱۰۱	واژه‌نامه

فصل اول مقدمه

درس اول اقتصاد کمیابی است: چیزی در جهان نمی‌توان یافت که فراوان باشد و نیاز همگان را برآورده کند. درس اول سیاست، نادیده گرفتن درس اول اقتصاد است.

«توماس ساول»¹

منابع کمیاب

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که منابع آن محدود و خواسته‌های آدمیانش نامحدود است. اگر منابع نامحدود بود هرگز کسی از گرسنگی نمی‌مرد یا بی‌خانمان و ژنده‌پوش نمی‌شد. همگان به اندازه کافی چیزی برای خوردن و سقفی برای پناه بردن به آن و رختی برای پوشیدن داشتند. بعضی از ما ممکن است چنین وضعی داشته باشیم، اما برای عده زیادی از مردم جهان، اینها رویاهایی دور و دست‌نیافتنی است. عده کثیری از مردم گرسنه‌اند، بی‌خانمانند یا خانه کوچکی دارند و ژنده‌پوشند.

همچنین ما در دنیایی از خواسته‌های نامحدود زندگی می‌کنیم. حتی

1- Thomas Sowell (1930-):

توماس ساول، اقتصاددان، جامعه‌شناس و فیلسوف سیاسی آمریکایی، به دلیل نظریه‌هایش درباره اقتصاد آزاد شهرت دارد. وی در کتاب معروف Economic Facts and Fallacies سوء برداشت‌های رایج از اقتصاد آزاد را با دقت و ظرافت نشان داده است. این کتاب با عنوان «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» به فارسی ترجمه و توسط انتشارات دنیای اقتصاد منتشر شده است.

هر علتی گاو فوت اول را می‌کرد پدرم ناچار می‌شد با این فوت مقدار زیادی آسپرین مرحمتی گاو را ببلعد.

همچنین به خاطر دارم که سبزیجات و میوه هم می‌کاشتیم و گوشت قرمز و گوشت سفید خودمان را از پرورش گاو و مرغ و بوقلمون تامین می‌کردیم و مقداری از میوه و سبزیجات را کمپوت و مربا و مقداری را برای زمستان خشک می‌کردیم. روی پشت بام پارچه‌ای پهن می‌کردیم و میوه و سبزی را روی آن می‌چیدیم تا با حرارت آفتاب خشک شود، پارچه‌ای هم روی آن می‌کشیدیم که از دسترس پرندگان دور بماند. هیزم اجاقمان را خودمان می‌شکستیم و انبار می‌کردیم و آب را با تلمبه از چاه می‌کشیدیم.

خلاصه اینکه بیشتر مایحتاج خود را خودمان می‌کاشتیم و پرورش می‌دادیم. پدر و مادرم از کله سحر تا سر شب در مزرعه و گاهی هم تا پاسی از شب در خانه کار می‌کردند. کارهای فراوانی بود که باید انجام می‌شد و حتی تعطیلات آخر هفته فرصت استراحت نبود، زیرا گاوها و گاو میش‌ها که نمی‌دانستند روزهای آخر هفته برای استراحت و تجدید قواست. در این روزها هم خودشان را به رودخانه می‌زدند و زایمان می‌کردند و باید کسی عین روزهای کاری هفته به آنها غذا می‌داد و شیرشان را می‌دوشید.

با وجود این همه خودکفایی، باز هم ناگزیر بودیم کالاهای پرشماری را که خودمان توان تولیدشان را نداشتیم، مانند قابلمه، ماهیتابه، کفش، لباس، ماشین‌آلات و ابزار، خودرهای سواری و باری و امثال اینها را از دیگران بخریم. پدر و مادرم زیاد کار می‌کردند اما همه چیز نداشتند و بی‌نیاز نبودند. خودکفا بودن از بعضی جهات بسیار رضایت‌بخش است، اما با وجود این رضایتمندی، موجب خلق ثروت فراوان نمی‌شود؛ زیرا خودکفایی لزوماً موجب کارآمدی نمی‌شود. همه‌کاره بودن یعنی تبحر نداشتن در هیچ کاری. همه‌کاره بودن، اساساً نمی‌تواند کارآمدی بیاورد. پایان راه خودکفایی، تهیدستی است.

تقسیم کار تخصصی

دیری است که همه پذیرفته‌اند تقسیم کار تخصصی، از پراکنده‌کاری و پخش کردن توانایی‌ها در کارهای مختلف، کارایی بیشتری دارد. «آدام اسمیت» برای

توضیح دادن تقسیم‌کار تخصصی، یک کارخانه میخ‌سازی را مثال می‌زند:

یکی سیم را از کلافش بیرون می‌کشد، دیگری آن را صاف می‌کند، سومی تکه‌تکه‌اش می‌کند، چهارمی سیم را نوک‌دار می‌کند، پنجمی نوک را می‌ساید و تیزش می‌کند. نوک‌دار کردن میخ دو سه مرحله کار دارد. دسته کردن و کنار هم چیدن میخ‌ها خودش کاری است و براق کردن آنها کاری دیگر. حتی کاغذپیچ کردن آنها هم خودش کاری است...

اسمیت دریافته بود که ۱۰ کارگر متخصص که هر کدام یکی از مراحل کار را انجام می‌دهند، هر روز مجموعاً ۴۸۰۰۰ میخ تولید می‌کنند اما کارگری که همه کارها را خودش انجام می‌دهد شاید روزی ۲۰ میخ تولید کند که این رقم با میانگین تولید هر کارگر در جریان تقسیم کار (۴۸۰۰ میخ) فاصله زیادی دارد.

هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم همه چیزهای مورد نیاز خودمان را به‌تنهایی بسازیم. بلکه به‌جای چنین کاری، در حوزه محدودی متخصص می‌شویم و در همان حوزه تولید می‌کنیم. سپس درآمد حاصل از این تولید را صرف خرید کالاها و خدمات پرشمار و متنوعی می‌کنیم که دیگران ساخته‌اند. همین تخصصی شدن کارهاست که به هر یک از ما امکان می‌دهد آنچه را خود تولید کرده‌ایم با تولیدات دیگران معاوضه کنیم.

البته ما از روزگاری که آدام اسمیت از تقسیم کار تخصصی در کارخانه میخ‌سازی مثال می‌زند تاکنون، راه درازی طی کرده‌ایم. در گذشته وقتی سخن از تخصص در میان بود، از پزشک و دندانپزشک و حقوقدان و حسابدار و فیزیوتراپیست سخن گفته می‌شد؛ اما امروزه کارها بسیار تخصصی‌تر شده است و معنای تخصص این‌گونه است:

- از پزشک سخن نمی‌گوییم بلکه از پزشک اطفال، جراح ستون فقرات و پزشک متخصص پوست حرف می‌زنیم.
- نمی‌گوییم دندانپزشک، بلکه از جراح لثه، دندانساز و متخصص کاشت دندان سخن می‌گوییم.
- به‌جای سخن گفتن از وکیل از وکیل دعاوی، وکیل خانواده و وکیل

متخصص در امور مستغلات سخن می‌گوییم.

- به‌جای حسابدار، حالا از حسابرس، حسابدار مالیاتی و حسابدار جرم‌شناس سخن می‌گوییم.
- به‌جای فیزیوتراپیست هم از فیزیوتراپ ورم، فیزیوتراپ آسیب ورزشی یا فیزیوتراپ یوگا سخن می‌گوییم.

با تخصصی شدن و جزء جزء شدن کارها، وابستگی همگان به فروش آنچه تولید می‌کنند و خرید آنچه برای مصرفشان نیاز دارند، بیشتر می‌شود. فعالیت اقتصادی اساساً چیزی نیست مگر داد و ستدهای داوطلبانه دارایی افراد. مالکان دارایی‌ها، آن بخشی از حق مالکیت خود را که برایشان ارزش کمتری دارد با چیزهایی که برایشان ارزش بیشتری دارد معاوضه می‌کنند. چیزی که برای یکی ارزش بیشتری دارد ممکن است برای دیگری ارزش کمتری داشته باشد. همین وضع است که اولی را تشویق به خرید می‌کند و دومی را تشویق به فروش. این تفاوت ارزش‌گذاری افراد است که موجب سرگرفتن داد و ستد می‌شود. تجارت، وضع هر دو طرف معامله را بهتر می‌کند. به عبارت دیگر، تجارت ثروت می‌آفریند. ثروت هر آن چیزی است که افراد برای آن ارزشی قائلند. بنابراین، ثروت اساساً مفهومی ذهنی است. ثروت چیزی است که در چشم خواننده‌اش ارزشمند باشد.

ثروت

خلاصه مباحث بالا این است که بعضی کالاها یا خدمات ممکن است برای برخی افراد بیشتر از دیگران ارزش داشته باشد و همین اختلاف ارزش‌گذاری باعث می‌شود این افراد کالاها و خدمات خود را با کالاها و خدمات دیگران مبادله کنند. هر یک از طرفین مبادله چیزی به‌دست می‌آورد که بر ثروت و دارایی‌اش می‌افزاید. همه مبادلات آزاد، باعث افزایش ثروت طرفین مبادله می‌شود. این یک کنش برد-برد است. همه برنده می‌شوند و هیچ‌کس بازنده نمی‌شود. مبادله، مولد ثروت است. جوامعی که حقوق مالکیت روشن دارند و مبادله کالاها و خدمات در آنها با محدودیت‌های کمتری مواجه است، ثروتمندتر از جوامعی هستند که حقوق مالکیت آنها ناشفاف است و مبادله در

آنها با موانعی مواجه است. تقسیم کار تخصصی مرهون مبادله است و مبادله مرهون تقسیم کار تخصصی.

ثروت حاصل مبادله و مبادله حاصل تقسیم کار تخصصی است. زیرا تقسیم کار تخصصی موجب می‌شود افراد به‌جای اینکه همه مایحتاج خود را بسازند، بخشی از آن را از دیگران بخرند. همچنین کارایی تقسیم کار تخصصی بیش از خودکفایی است و پرداختن به یک کار تخصصی، ثروت بیشتری نصیب افراد می‌کند تا اینکه خودشان بخواهند همه‌چیز را تولید کنند. شکوفا شدن مبادله و تجارت در گرو مصونیت داشتن در برابر غارتگری جنایتکاران و رهایی از جبر و زور دیکتاتورهاست. انتخاب آزاد مستلزم حکومت قانون و اعمال استیفای حقوق مالکیت افراد است که فرجامش رونق و شکوفایی جامعه است. آنچه اینجا گفته شد تاکید و تصدیق مباحث فصل اول بود: حکومت قانون و از جمله حقوق مالکیت اطمینان‌بخش، شالوده رشد و شکوفایی اقتصادی است.

چکیده فصل

- تقسیم کار تخصصی، بیش از خودکفایی راه افراد را به‌سوی تولید بیشتر و کسب ثروت بیشتر می‌گشاید.
- هرچه کار افراد تخصصی‌تر می‌شود، برای تامین نیازهایشان به دیگران وابسته‌تر می‌شوند.
- وقتی حکومت قانون برپا باشد و حقوق مالکیت محترم شمرده شود، راه افراد برای پرداختن به کارهای تخصصی هموارتر می‌شود و می‌توانند با انتخاب‌های آزاد خود موجب افزایش ثروت‌های فردی و اجتماعی شوند.
- حکومت قانون و برخورداری از حق مالکیت به اقتصاد رقابتی و کارآمد می‌انجامد و در چنین فضایی سود طرفین معاملات افزایش می‌یابد.

پرسش‌هایی برای مباحثه

- برخی افراد مشاغل تخصصی را رها می‌کنند و به حومه‌های شهرها یا روستاها کوچ می‌کنند تا در جای جدید زندگی ساده‌ای داشته باشند و